

آزمون‌پذیری نظریه انقلاب اجتماعی با انقلاب‌های مصر و تونس

محمد جواد هراتی*

توران منصوری**

چکیده

تحولات بزرگی که در چند سال اخیر در جهان عرب اتفاق افتاد و پس-لرزه‌های آن همچنان ادامه دارد، توجه بسیاری از محققان و تحلیل‌گران در حوزه انقلاب‌ها را به خود جلب کرده است. در این میان نظریه‌های ساختارگرایانه از مهم‌ترین رویکردهای پژوهشگران در تبیین انقلاب‌ها است. در میان این نظریه‌ها، نظریه انقلاب اجتماعی در کتاب «دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی» مشهورترین نمونه در میان نسل سوم نظریه‌های انقلاب می‌باشد. اما با توجه به آنچه که اسکاچپول اذعان دارد، نظریه وی توانایی تبیین انقلاب ایران را ندارد. از اینرو سؤالی که ایجاد می‌شود این است که آیا اسکاچپول باید تنها نظریه‌اش را در مورد ایران تغییر دهد یا خیر و این نظریه توانایی تبیین سایر انقلاب‌های جهان اسلام را دارد. بنابراین هدف مقاله، «مقایسه انقلاب‌های مصر، تونس» بر اساس نظریه انقلاب اجتماعی است. سؤال اصلی این مقاله این است که آیا نظریه انقلاب اجتماعی قابلیت تبیین انقلاب‌های مصر و تونس را دارد؟ فرضیه مقاله این است که نظریه انقلاب اجتماعی نه تنها توانایی تبیین انقلاب ایران را ندارد بلکه این امر در مورد سایر انقلاب‌های جهان اسلام نیز صدق می‌کند.

harati@basu.ac.ir

kapo_1365@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۲۵

* دانشیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا (نویسنده مسئول)

** دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بوعلی سینا،

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۴

واژگان کلیدی

نظریه انقلاب اجتماعی، انقلاب مصر، انقلاب تونس

۱. مقدمه

از مهم‌ترین رویکردها در بررسی انقلاب‌ها، رویکرد نظری است. از مهم‌ترین نظریاتی که در پرتو رهیافت ساختارگرایی به تحلیل انقلابات اجتماعی پرداخته است باید نظریه انقلاب اجتماعی را نام برد. اسکاچپول در مقدمه کتابش «دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی» در مورد تعمیم‌پذیری نظریه انقلاب اجتماعی چنین متذکر می‌شود: «در مقایسه با سایر نظریه‌هایی که مورد مطالعه و ارزیابی قرار داده‌ام، روش مقایسه تاریخی را بهترین روش برای بررسی و مطالعه انقلاب‌ها یافتیم» (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۱۲) اما با وقوع انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷/۱۹۷۹، نظریه انقلاب اجتماعی در تبیین انقلاب ایران به بن بست خورد؛ زیرا در این نظریه به مؤلفه‌هایی چون رهبری، ایدئولوژی، روشنفکران و کارگزاران تاریخی و احزاب و سازمان‌های سیاسی و فرهنگی کمتر توجه شده و تأکید بیشتر بر مؤلفه‌های ساختاری چون ساخت دولت و نظام بین‌الملل و ساخت اجتماعی و سیاسی است. بنابراین اسکاچپول در مقاله‌ای تحت عنوان «دولت تحصیل‌دار و اسلام شیعی در انقلاب ایران» معترف شد که انقلاب ایران با توجه به عللی که در نظریه‌اش مطرح ساخته است سازگاری ندارد (اسکاچپول، ۱۳۸۲: ۱۲۱) از این رو نظریه دولت رانتیر را مطرح کرد. حال این مسئله مطرح است که باید انقلاب ایران را به عنوان یک مورد منحصر به فرد مورد بررسی قرار داد یا اینکه علت سایر انقلاب‌های جهان اسلام را نیز در پرتو شواهدی دیگر مانند ایران مورد بررسی قرار داد؟

خیزش انقلاب‌های عربی از سال ۲۰۱۰ که با انقلاب تونس آغاز شد، توجه متخصصان و صاحب‌نظران حوزه نظریه‌پردازی را به خود معطوف کرد. از این رو این انقلاب‌ها مورد توجه قرار گرفتند و از زوایای مختلف مورد بررسی گرفتند. با توجه به این که اولین انقلاب عربی در تونس واقع شد، این انقلاب می‌تواند برای سایر انقلاب‌های جهان اسلام از جمله انقلاب مصر الگو قرار گرفته باشد. همانطور که در فوق به آن اشاره شد توانایی نظریه انقلاب اجتماعی در تبیین انقلاب ایران زیر سؤال رفت بنابراین در این پژوهش سعی بر این است به مطالعه تطبیقی سایر انقلاب‌های جهان اسلام در پرتو نظریه انقلاب اجتماعی بپردازیم. تا پیش از این پژوهش، در مقالاتی، توانایی تبیین‌گری نظریه انقلاب اجتماعی در مورد انقلاب ایران مورد مطالعه قرار گرفته شده است ولی پژوهشی که سایر انقلاب‌های جهان اسلام را نیز در قالب این نظریه پوشش دهد انجام نگرفته است از این رو

تازگی این مقاله، بررسی انقلاب‌های مصر، تونس در چارچوب نظریه انقلاب اجتماعی است براین اساس می‌توان پرسش مقاله را چنین طرح کرد که آیا نظریه انقلاب اجتماعی قابلیت تبیین انقلاب‌های مصر و تونس را دارد؟ فرضیه: به نظر می‌رسد نظریه انقلاب اجتماعی، قابلیت تطبیق بر انقلاب‌های مصر و تونس را ندارد همانند آنچه که در مورد انقلاب ایران اتفاق افتاد.

۲. پیشینه پژوهش

با وقوع انقلاب تونس در سال ۲۰۱۰م و به دنبال آن انقلاب مصر و سایر کشورهای جهان اسلام، بسیاری از تحلیلگران از منظر رویکرد نظری به آزمون‌پذیری نظریه‌ها مطرح با این انقلاب‌ها پرداختند. هراتی و مهدی‌زاده (۱۳۹۷) در مقاله تحت عنوان «آزمون‌پذیری نظریه دولت رانتیر در انقلاب‌های جهان اسلام، مطالعه موردی ایران و مصر»، به مقایسه انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر، بر اساس نظریه دولت رانتیر و اسلام شیعی اسکاچپول پرداختند. نتایج مقاله حاکی از این است که انقلاب مصر و ایران بر اساس نظریه اسکاچپول به رغم تفاوت‌هایی با یکدیگر اما در برخی زمینه‌ها همخوانی دارند و به دلیل این تفاوت‌ها، انقلاب مصر نتوانست به یک انقلاب اجتماعی منجر شود.

عظیمی دولت‌آبادی (۱۳۹۶) در کتابی با عنوان (انقلاب در کشورهای عربی) به تحلیل انقلاب‌های کشورهای عربی براساس تئوری‌های مطرح انقلاب پرداخته است و آن‌ها را با هم مقایسه کرده است. هراتی و یوسفی در مقاله با عنوان «آزمون‌پذیری نظریه چالمرز جانسون با انقلاب‌های جهان اسلام، مطالعه موردی ایران، مصر و لیبی»، علل و عوامل انقلاب ایران، مصر و لیبی را براساس نظریه جانسون مورد ارزیابی و تطبیق قرار داده است. هراتی (۱۳۹۴) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان (مطالعه تطبیقی آزمون‌پذیری نظریه انقلاب هانتیگتون با انقلاب در ایران و مصر) به این نتیجه رسیده است که نظریه انقلاب هانتیگتون، توان چندانی برای تبیین انقلاب‌های ایران و مصر ندارد. پورسعید در مقاله‌ای با عنوان (بررسی مقایسه‌ای انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر) با ترکیب دو نظریه «تحلیل فرآیندی انقلاب» و «فرصت‌یابی سیاسی» درصدد تبیین شرایط ساختاری و کارگزارانه مشابه یا متفاوت در انقلاب ایران و مصر است.

تفاوت این مقاله با پژوهش‌های صورت گرفته درباره انقلاب مصر و تونس با رویکردی نظری در این است که این پژوهش به بررسی توان نظریه انقلاب اجتماعی برای تبیین انقلاب‌های مصر و تونس خواهد پرداخت.

۳. چارچوب تئوریک

جک گلدستون در تقسیم‌بندی که از انقلاب‌ها دارد، نظریه انقلاب اجتماعی را در شمار نسل سوم قرار می‌دهد. وی نظریه‌های دسته سوم را نظریه‌های ساختاری می‌داند. (گلدستون، ۱۳۸۷: ۲۱-۱۸) تا پیش از انقلاب اسلامی، بیشتر نظریه‌پردازان انقلاب، گرایش ساختارگرایانه داشتند. آن‌ها با بررسی انقلاب‌های فرانسه، روسیه، چین و سایر انقلاب‌های ضد استعماری قرن بیستم، سعی در انتزاع وجوه مشترک این انقلاب‌ها و سپس تعمیم آن به سایر انقلاب‌ها بودند تا در پرتو آن سایر انقلاب‌ها را تبیین کنند. مشهورترین اثر در قالب این رهیافت، نظریه انقلاب اجتماعی در کتاب «دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی» است. اهمیت نظریه انقلاب اجتماعی از آن رو است که تلاش دارد بحث در باب دولت را به کانون بحث درباره انقلاب تبدیل کند و براین اساس دولت‌ها می‌تواند در مواقعی بنابر مصالح شخصی عمل کنند و از طبقات اجتماعی مستقل عمل کنند. (شکری، ۱۳۸۱: ۱۱۴) بنابراین علل بروز انقلاب‌ها تنها از طریق مطالعه رابطه طبقات اجتماعی و ساختار حکومتی و همچنین مطالعه موقعیت محلی و توسعه بین‌المللی آن‌ها امکان‌پذیر است. (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۱۱) همچنین ساختار کشاورزی و درگیری‌های آن‌ها نیز از عوامل کلیدی و مؤثر در وقوع انقلاب می‌باشد. (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۱۴) گلدستون فرق نظریه‌های نسل سوم با نظریه‌های نسل دوم را در عدم توجه نظریه نسل دوم به ۵ عامل ساختارهای دولت، فشارهای سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، ساختار جوامع دهقانی، ضعف نیروهای مسلح و رفتار نخبگان می‌داند که این مؤلفه‌ها در کانون تحلیل نظریه انقلاب اجتماعی قرار می‌گیرد (کشاورز، ۱۳۸۱: ۱۹۸).

اسکاچپول معتقد است انقلاب‌ها به راه می‌فتند و ساخته نمی‌شوند و براین اساس کارگزاران آگاه و افراد انقلابی در ایجاد انقلاب نقشی ندارند. بلکه هنگامی که دولتی از لحاظ نظامی، اقتصادی و سیاسی فلج شده باشد، کارگزاران انقلابی می‌توانند از امکانات برای ایجاد فرصت در جهت دگرگونی و تغییر استفاده کنند (هادیان، ۱۳۷۷: ۱۸۳)

اسکاچپول بین شورش، انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی تمایز قائل می‌شود و معتقد است شورش‌ها می‌توانند با موفقیت همراه شوند و تغییراتی در طبقات نیز ایجاد کنند اما باعث تغییرات ساختاری نمی‌شوند. در مورد انقلاب‌های سیاسی نیز معتقد است این انقلاب‌ها باعث تغییر در ساختار می‌شود اما در نهایت منجر به ایجاد تغییر در ساختار اجتماعی نمی‌شود. اما انقلاب‌های اجتماعی به طور همزمان باعث تغییر در ساختار سیاسی و اجتماعی می‌شود. (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۲۱)

بنابر تحلیل نظریه انقلاب اجتماعی، انقلاب‌ها زمانی اتفاق می‌افتند که دولت‌های واقع در

کشاورزی، از طرفی با فشارهای بین‌المللی مواجه شوند و از طرف دیگر توانایی کسب منابع کافی برای سرمایه‌گذاری برای مقابله با فشارهای خارجی را نداشته باشند. این شرایط باعث فلج شدن دولت می‌شود و شرایط انقلابی را برای دهقانان آماده شورش فراهم می‌کند. در این هنگام، نخبگان حاشیه‌ای با بروز بحران‌های انقلابی، رهبری جنبش‌های مخالف دولت مستقر را برعهده می‌گیرند و با هماهنگی ساختن نیروهای مختلف، نظم جدیدی را مستقر می‌سازند. بنابراین متغیرهای اصلی نظریه انقلاب اجتماعی عبارتند از: نوع نظام کشاورزی، میزان فشارهای بین‌المللی، توانایی انقلابی دهقانان، ضعف نیروهای مسلح و نیروهای اجتماع

اول: ماهیت تولید در نظام‌های کشاورزی

نظام‌های کشاورزی به جوامعی اطلاق می‌شود که متکی بر اقتصاد کشاورزی است. در این جوامع، بیشتر مردم زندگی روستایی دارند و محصولات کشاورزی بین روستاییان و ملاکین به نسبت‌های گوناگون تقسیم می‌شود. در این جوامع اکثر طبقات ثروتمند از زمینداران هستند. به عبارتی بیشتر فعالیت‌های اقتصادی، حول محور کشاورزی انجام می‌گردد تا حدی که صنعت و تجارت و روابط سرمایه‌داری نیز بر مبنای کشاورزی بود. (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۶۵) از آنجایی که ملاکین اختیار زندگی روستاییان را در دست دارند، معمولاً حکومت‌ها، مالیات را به طور غیرمستقیم از طریق این طبقه جمع‌آوری می‌کنند. حال اگر در این شرایط کشوری در شبکه بین‌المللی در فشار برای انجام نوسازی قرار گیرد، تأمین درآمد کافی برای انجام نوسازی به یک چالش تبدیل می‌شود از آنجایی که قسمت عمده درآمد جوامع کشاورزی از مازاد محصولات کشاورزی به دست می‌آید بنابراین وجود مازاد جهت تأمین هزینه نوسازی و روابط حکومت با طبقات مرفه صاحب زمین مورد اهمیت قرار می‌گیرد. (فراتی، ۱۵۷-۱۵۴) در این شرایط فشارهای نظامی بین‌المللی باعث می‌شود، حاکمان، سیاست‌های اقتصادی شدیدی را در کشور اعمال کنند و دست به یک سلسله اصلاحات بزنند که تأثیر آن بر منافع طبقه برتر غیرقابل انکار است و دولت و طبقه مسلط را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد. (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۵۰-۴۹) در این شرایط حمایت گروه‌های قدرتمند سیاسی و اقتصادی جامعه از حکومت مورد اهمیت قرار می‌گیرد در غیر اینصورت دولت را به سرعت با بحران مواجه می‌کند. (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۵۱)

دوم: فشارهای بین‌المللی

در تحلیل ساختارگرایانه، روابط فراملی بین کشورها برقرار است بنابراین روابط فراملی در پیدایش

تمامی بحران‌های انقلابی اجتماعی سهیم است. از این رو شروع و پایان یک انقلاب، می‌بایست در یک ارتباط نزدیک با نابرابری‌های بین‌المللی ناشی از توسعه اقتصادی و روند نوسازی دید. به عبارتی توسعه سریع و پراکنده، انتظارات توده‌های مردم را بالا می‌برد که اگر از سوی دولت پاسخی مناسب به آن داده نشود به ظهور ناراضی‌های گسترده و خشونت‌های سیاسی منجر می‌شود و همین امر راه را برای جنبش‌های طبقاتی فراهم می‌کند و نظم مستقر را زیر سؤال می‌برد و در نهایت منجر به سرنگونی حکومت می‌شود. (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۳۷-۳۶) به عبارتی ارتباط بین کشورها، تأثیرات چشمگیری در روند انقلاب‌های اجتماعی دارد؛ از این رو اکثر انقلاب‌های نوین اجتماعی در کشورهایی اتفاق افتاده است که از نظر موقعیت بین‌المللی در حالت ضعف به سر می‌برند. عقب‌ماندگی نظامی، وابستگی‌های سیاسی، توسعه نامتعادل اقتصادی که ریشه در زمینه‌های بین‌المللی از جمله شکست در جنگ‌ها و یا درگیری کشورها دارد از عوامل مؤثر در بروز انقلاب‌های اجتماعی است. (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۴۱)

سوم: توانایی انقلابی دهقانان

به تعبیر «برینگتن مور» کشاورزان در انقلاب‌ها، نقش دینامیک را در تخریب ساختار حکومت داشتند. (مور، ۱۳۸۲: ۴۲۲) از دیگر عوامل مؤثر در انقلاب‌های اجتماعی، کشاورزان و جامعه کشاورزی است. بر این اساس نتایج روند اصلاحات، به شورش و طغیان کشاورزان و همراهی آن‌ها با دیگر ناراضیان حکومت بستگی دارد. اسکاچپول معتقد است شورش‌های کشاورزی از نگاه تاریخ-نگاران مغفول مانده است از این رو بیشتر توجه آن‌ها معطوف به طبقات پایین اجتماع شده است. در حالیکه شورش‌های کشاورزان از اجزاء مهم و غیرقابل انکار پیکره انقلاب‌ها بوده است. وی در باب اهمیت نقش کشاورزان در انقلاب مدعی است بدون مشارکت آن‌ها، روند انقلاب با شکست مواجه خواهد شد. بنابر نظریه انقلاب اجتماعی، از نظر تاریخی و سنتی و نابرابری‌های موجود، ناراضی‌های همواره در میان کشاورزان وجود داشته است اما تبدیل کشاورزان از نیروهای محلی به نیروهای انقلابی به عواملی بستگی دارد که عبارتند از: رابطه دهقانان با یکدیگر و میزان اتحاد میان آن‌ها، رابطه دهقانان با فئودال‌ها و عوامل آن‌ها، توانایی حکومت در سرکوب جنبش‌ها. براین اساس در جوامعی که کشاورزان فاقد زمین بودند و یا به صورت برده بر روی زمین کار می‌کردند و از هم دور بودند امکان طغیان و شورش کشاورزان وجود نداشت زیرا کشاورزان از هم دور بودند و تحت نظارت مستقیم فئودال‌ها قرار داشتند. همچنین در شرایطی که زمینداران به طور مستقیم و نظام‌یافته بر

کشاورزان و روستاها نظارت داشتند، امکان شورش‌های کشاورزان و موفقیت آن به حداقل می‌رسید. علاوه بر این میزان قدرت دستگاه سرکوب نیز نقش مستقیمی در فراگیر شدن شورش‌ها دارد. (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۱۴۱-۱۳۵) به اعتقاد اسکاچپول ناآرامی اجتماعی در همه جوامع وجود دارد و این توان دولت برای حفظ خویش در برابر مخالفت‌های مردمی است که تعیین کننده است و وقوع انقلاب را محتمل یا غیرمحتمل می‌سازد. (لیتل، ۱۳۷۳: ۴۶)

به عبارتی توان انقلابی دهقانان متأثر از عواملی است از جمله اینکه اگر کشاورزانی که روی زمین‌های بزرگ کار می‌کنند و تحت استثمار ملاکان باشند با کاهش توان انقلابی آن‌ها مواجه خواهیم بود. اما اگر کشاورزی به صورت خرده مالکی باشد و هر کس روی زمین خود کار کند در این صورت با افزایش توان انقلابی دهقانان مواجه هستیم. همچنین اگر ملاکان به طور مستقیم بر روی کشاورزان کنترل داشته باشند با کاهش توان انقلابی دهقانان مواجه هستیم و در آخر توان کنترل دولت بر کشاورزان است. (کشاورز، ۱۳۸۱: ۲۰۲)

در مجموع در تحلیل‌های ساختارگرایانه، شرایط سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی، قدرت و شوکت حکومت مرکزی و شورش‌های کشاورزان عوامل مهم شکل‌گیری انقلاب هستند. به عبارتی هر چه سرعت تحولات، توسعه و نوگرایی در سطح بین‌المللی افزایش یابد، طبقه اشراف خود را با بحران‌های سیاسی و انقلابی بیشتری مواجه می‌بینند و به همان اندازه نیز کشاورزان نیز به دنبال احقاق حقوق بیشتر وارد تشکیلات منظم‌تری می‌شود و بدین ترتیب شرایط انقلابی اتفاق می‌افتد. (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۱۴۱-۱۳۵) به عبارتی بر تحولات داخلی و بین‌المللی به طور همزمان تأکید دارند. (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۲۲)

چهارم: ضعف نیروهای مسلح

در نظریه انقلاب اجتماعی، عقب‌ماندگی نظامی از عوامل مهم در بروز و ظهور انقلاب است. (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۴۱) ارتش به قدری ضعیف شده که توانایی برخورد با شورش‌ها را ندارد و این ضعف به تدریج شکل گرفته است. همچنین در مواردی شکست در جنگ‌های خارجی باعث ضعف ارتش و در نتیجه عدم توان مقابله با بحران‌ها و شورش‌ها می‌شود که در این مورد پیروزی انقلابیون سریع‌تر اتفاق می‌افتد. (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۱۶۴-۱۶۳) زیرا با این شکست‌ها، موج مخالفت و اعتراض طبقات مختلف اجتماعی مردم علیه حکومت حالت گسترده‌ای پیدا می‌کند.

پنجم: نیروهای اجتماعی در انقلاب

طبق نظریه انقلاب اجتماعی، انقلاب‌های اجتماعی از طریق درگیری‌های سیاسی و اجتماعی که در آن نیروهای اجتماعی نقش کلیدی و اساسی دارند، اتفاق می‌افتند که در نهایت تغییرات اساسی در ساختار سیاسی و اجتماعی را به دنبال دارند. (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۲۱) به این معنا که تغییرات در نظام‌های اجتماعی، باعث پیدایش نارضایتی اجتماعی و بسیج نیروها می‌شود و این جنبش توده‌ای به کمک ایدئولوژی، نسبت به سرنگونی نظام حاکم اقدام می‌کند. (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۳۲) در واقع توده‌های شورشی به صورت مستقل و اغلب خودجوش فعالیت می‌کنند از این رو باید گفت: «انقلاب‌ها ساخته نمی‌شوند، آن‌ها می‌آیند» بنابراین در انقلاب‌های تاریخی، «گروه‌های مختلف با انگیزه‌های متفاوت در تنازعات چندگانه و پیچیده شرکت دارند» که این درگیری‌ها تحت شرایط اقتصادی - اجتماعی و بین‌المللی موجود قوام پیدا می‌کند و طبقه یا گروه خاصی آن را کنترل نمی‌کند. (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۳۵-۳۴)

۴. کاربست نظریه انقلاب اجتماعی درباره انقلاب مصر

حال پس از طرح اصول مبنایی نظریه انقلاب اجتماعی، به تطبیق اصول این نظریه با انقلاب مصر برمی‌آییم تا توانایی تبیینی این نظریه با انقلاب مصر سنجیده شود.

۴-۱ جامعه مصر قبل از انقلاب

به باور محققین، مصر در زمان انقلاب، در شمار جوامع کشاورزی قرار نمی‌گرفت. برای مصر در این زمان اصطلاح «دولت شبه رانتیه» به کار می‌برند. زیرا به باور محققین، با وجود اینکه مصر دارای ذخایر عظیم نفتی نیست، اما می‌توان برای آن از اصطلاح شبه رانتیه استفاده کرد. زیرا اصطلاح رانتیه تنها بر کشورهای صاحب نفت خاورمیانه اطلاق نمی‌شود بلکه برای دولت‌های پیرامونی که از رانت‌های غیرنفتی استفاده می‌کنند نیز می‌توان از اصطلاح دولت شبه رانتیه استفاده کرد. زیرا اقتصاد این کشور حاصل کمک‌های خارجی، درآمد حاصل از کانال سوئز و همچنین درآمد کارگران مصری شاغل در کشورهای خلیج فارس است. دولت‌های رانتی، دارای شیوه‌ای خاص از حکومت و سیاست هستند که سه تأثیر عمده بر ساخت دولت اعمال می‌کنند که عبارتند از: ۱. افزایش استقلال دولت از جامعه، ۲. ایجاد مانع در راه توسعه نظام سیاسی، ۳. تضعیف توانایی استخراجی و بازتوزیعی دولت. این تأثیر بر روابط دولت و جامعه نیز به دو صورت نمایان می‌شود: ۱. تغییر در قشربندی اجتماعی و ۲.

تضعیف ماهیت نمایندگی دولت. مهم‌ترین نتیجه استقلال دولت رانتیه از جامعه، بی‌نیازی دولت از منابع درآمد داخلی است و این استقلال باعث می‌شود که دولت تعهدی برای اعطای دموکراسی و حق مشارکت به مردم در خود احساس نکند در نتیجه مردم نیز کوچکترین مشارکتی در ساخت دولت ندارند.

دولت مصر نیز با توجه به اینکه دولتی شبه رانتیه بود تقریباً همان ویژگی‌های دولت رانتیر را دارا بود. در دوران حکومت حسنی مبارک، رابطه میان دولت و جامعه نامتوازن، نامناسب، غیرقابل رشد و یک طرفه بود. با توجه به اینکه دولت احساس مسئولیتی در قبال جامعه و مردم نداشت زمینه‌ای برای گسترش مردم‌سالاری و مشارکت مردمی نیز ایجاد نکرد. از عوامل مهم در شکل‌گیری چنین شرایطی در مصر، حاکمیت دیکتاتوری بود که ریشه در تاریخ سیاسی مصر داشت. این حکومت امکان وجود نهادهای واسطه‌ای را میان مردم و دولت را به حداقل رسانده بود از این رو دموکراسی نتوانست رشدی داشته باشد. همچنین با وجود فشارهای خارجی بر اقتصاد مصر، از توان و بزرگی دولت به سود جامعه کاسته نشد و همین امر، فضای نومیدی را در میان قشرهای تحصیلکرده مصر ایجاد کرد و به عنوان یکی از مطالبات مردم در اعتراضات خود را جلوه‌گر ساخت. (کشاورز شکری، عابدینی نجف‌آبادی، ۱۳۹۴: ۳۹-۴۱) بنابراین با وجود اینکه حسنی مبارک در سال‌های پایانی حکومتش، درصد اصلاح اقتصاد مصر برآمد و در این راستا مالیات و تعرفه‌های گمرکی را کاهش داد، دخالت‌های دولت در اقتصاد کم شد و یارانه‌های دولتی کاهش یافتند و اقتصاد از رشدی ۶ درصدی در سال ۲۰۱۰ برخوردار بود اما این روند کاملاً عکس روند سیاسی در زمینه مشارکت مردمی در امور سیاسی بود. (زکریا، ۱۳۸۹: ۳۳)

بنابراین استقلال عمل دولت حسنی مبارک، و کمک‌های مالی ایالات متحده به مصر، وابستگی دولت را به جامعه در زمینه دریافت مالیات بسیار تقلیل داد و از طرفی حکومت را توانا ساخت که از طریق استخدام دولتی و سایر اقدامات در زمینه خدمت‌رسانی به مردم، آن‌ها را به دولت وابسته سازد. در نتیجه حکومت حسنی مبارک، فاقد پایگاه مردمی بود و مردم نیز به حکومت او به دلیل وابستگی به دولت‌های غربی، بی‌اعتماد بودند. (کشاورز شکری، عابدینی نجف‌آبادی، ۱۳۹۴: ۳۹-۴۱) هزینه‌های کشور مصر عمدتاً از طریق درآمد حاصل از صادرات منسوجات، محصولات کشاورزی، مواد اولیه مانند نفت و آهن، کانال سوئز، گردشگری، سرمایه‌گذاری و کمک‌های خارجی تأمین می‌شد. (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۶: ۱۴۸)

۴-۲ فشارهای‌های بین‌المللی بر مصر

کارآیی و عملکرد دولت مصر در سال‌های منتهی به انقلاب با بحران خاصی مواجه نبود و بررسی جایگاه مصر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا حاکی از آن است رشد درآمد ناخالص ملی و تولید ناخالص داخلی این کشور در سال‌های منتهی به انقلاب، بیشتر از متوسط منطقه‌ای این شاخص‌ها بوده است. همچنین آمارهای مربوط به شاخص‌های کارآمدی، نشانگر وضعیت مناسب مصر نسبت به منطقه است و نشانی از وجود بحران در این کشور وجود ندارد. (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۶: ۱۵۲-۱۵۱) در مورد دخالت خارجی درباره مصر باید گفت آمارها حاکی از اتکای دولت در اداره امور داخلی به خارج است و در این زمینه می‌توان به کمک‌های اقتصادی و نظامی آمریکا به دولت مصر اشاره داشت تا حدی که دولت مبارک پس از اسرائیل، دومین دریافت‌کننده کمک‌های نظامی و مالی از آمریکا در منطقه بود. (پورسعید، ۱۳۹۲: ۲۱۲) البته فشارهایی هم از سوی دولت آمریکا برای انجام پاره‌ای از اصلاحات در زمینه گسترش دموکراسی، آزادی، رشد آموزش و اصلاحات اقتصادی و سیاسی به مصر وارد شد که در نتیجه آن انتخابات ۲۰۰۵ پارلمان مصر در محیطی نسبتاً آزاد برگزار گردید. اما پس از شکست در جنگ عراق، آمریکا بار دیگر استراتژی حمایت از متحدین خاورمیانه‌ای از جمله مصر را در رأس سیاست خود قرار داد. البته در دوره اوباما، آمریکا سیاست دوگانه‌ای در پیش گرفت که از طرفی حاکی از عدم حمایت از زور است و از طرفی متعهد به دفاع از حقوق بشر و خواست مردم این مناطق است. (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۸۰-۱۷۹) که البته این موضوع با آنچه که در نظریه انقلاب اجتماعی از فشارهای بین‌المللی مدنظر می‌باشد متفاوت است.

۴-۳ توانایی انقلابی دهقانان مصر

در انقلاب‌های اجتماعی، قیام‌ها و شورش‌هایی دارای اهمیت هستند که در محیط‌های روستایی شکل می‌گیرند. اما در انقلاب مصر، شورش‌های روستایی، پایه انقلاب را تشکیل نمی‌دهد و حتی می‌توان گفت روستاییان نقشی ندارند. بلکه مخالفت‌ها علیه حکومت مصر در شهر توسط نوجوانان و جوانانی موسوم به «جنبش ششم آوریل» پایه‌ریزی شد که در ابتدا ناشناخته بودند. (دارا، کرمی، ۱۳۹۴: ۵۳) دعوت اولیه برای برگزاری تظاهرات توسط این گروه‌ها صورت گرفت و در واقع بیشترین نیرو معترض در خیابان‌ها و شهرهای کشور توسط آن‌ها تشکیل گرفت. آن‌ها با دعوت اینترنتی به برگزاری تظاهرات (فوزی، هاشمی، ۱۳۹۳: ۶۳)، در روز ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ م، مصادف با «روز ملی پلیس»، تجمع اعتراضی علیه دولت را شکل دادند. (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۶: ۱۴۳) در واقع شرایط

نامناسب اقتصادی و سیاسی در مصر میزان شهرنشینی را گسترش داد. با افزایش بیکاری در بین روستاییان، مهاجرت از روستا به شهر افزایش یافت که این پدیده به رشد طبقه متوسط جدید در مصر انجامید. (حاجی ناصری، اسدی حقیقی، ۱۳۹۱: ۲۱۹-۲۱۸) با افزایش جوامع شهری در مصر و دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه، حقوق شهروندی از سوی مردم مطرح شد. با توجه به اینکه اکثریت این جوامع شهری، جوانان تشکیل می‌دادند که به دنبال تحولات گسترده آموزشی، از نظر فرهنگی و استفاده از تکنولوژی در سطح بالایی قرار داشتند اما از لحاظ اقتصادی و توانایی مالی با مشکل مواجه بودند؛ زیرا به دنبال فارغ‌التحصیلی، با مشکل پیدا کردن کار مواجه می‌شدند و این موضوع نوعی احساس محرومیت برای آن‌ها ایجاد می‌کرد که منجر به ایجاد نوعی خشم اخلاقی در بین آن‌ها شد و همین موضوع زمینه بروز جنبش‌ها و انقلاب‌ها را در بین آن‌ها تشدید کرد. در نتیجه شاهد شکل‌گیری اولین اعتراضات و مخالفت‌ها در میان این طبقه هستیم که ابتدا در قالب خودسوزی خود را نشان داد و سپس به اعتراضات خیابانی منتهی شد. (ابوالحسن شیرازی، رسولی، ۱۳۹۰: ۸۹-۸۸) با توجه به افزایش تورم و بیکاری، اتحادیه‌های تجاری و جنبش‌های کارگری در تونس و مصر به اعتراض علیه دولت برخاستند. (دهقانی فیروزآبادی و محسنی، ۱۳۹۱: ۱۰۰)

گفتنی است در سه روز اول اعتراضات، جوانان ششم آوریل همچنان میدان دار مخالفان بودند و تظاهرات را سازماندهی می‌کردند اما به دنبال آن و با بازگشت محمد البرادعی، رئیس سابق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و از مخالفان حکومت و اعلام آمادگی اخوان المسلمین برای شرکت در تظاهرات، این دو جریان نیز با همکاری جوانان ششم آوریل به سازماندهی تظاهرات پرداختند. از آن پس بود که نیروهای امنیتی و پلیس کنترل خود را بر شهرها از دست داد و در نهایت منجر به کناره‌گیری حسنی مبارک و پیروزی انقلاب شد. (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۵۶-۵۵)

۴-۴ نیروهای مسلح در مصر

جایگاه ارتش مصر در ساختار سیاسی دارای فراز و نشیب‌هایی بوده است تا اینکه در دوره حسنی مبارک، این جایگاه تثبیت شد. توان اقتصادی آن نیز با مشارکت در طرح‌های اقتصادی افزایش یافت. (مقدس واکوانی، ۱۳۹۱: ۱۰۶) و مجموعه‌ای از شرکت‌ها را در کنترل گرفت و از این طریق حدود ۸ تا ۳۰ درصد تولید اقتصادی مصر را در اختیار داشت. (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۶: ۱۷۶) و از پرداخت مالیات نیز خودداری می‌کردند. (دهقانی فیروزآبادی و محسنی، ۱۳۹۱: ۱۰۱) از سویی دیگر مشارکت ژنرال‌های مصری در فعالیت‌های اقتصادی و پربازده از قبیل ایجاد آژانس‌های توریستی،

هتلداری و تأسیس مؤسسات اقتصادی، به قدرت اقتصادی ارتش مصر افزود. (موسوی، ۱۳۹۱: ۵) از نکات قابل برجسته در مورد ارتش مصر، مجهز بودن به تجهیزات و امکانات نظامی بود که بیشتر آن از طریق آمریکا تأمین می‌شد تا حدی که به ارتش آمریکایی معروف بود و ۵۰ درصد از کمک‌های اقتصادی آمریکا به مصر به ارتش اختصاص می‌یافت. (گلرو، ۱۳۸۵: ۲۴۶) با توجه به وابستگی ارتش مصر به آمریکا، این نهاد نظامی در التهاب اعتراضات بیشتر تحت امر آمریکا بود تا حسنی مبارک، به همین دلیل با توجه به موافقت ضمنی آمریکا با رفتن حسنی مبارک، ارتش مصر به دستور آمریکا از رویارویی بیشتر با مردم خودداری کرد تا پس از فرار حسنی مبارک بتواند قدرت را عهده‌دار شود. (نورانی، ۱۳۹۱: ۱۹۳) در عین حال ارتش مصر در هیچ گونه فعالیت نظامی که توان آن را به عنوان دستگاه سرکوب به تحلیل برده باشد شرکت نداشت بلکه براساس گزارش‌ها، ارتش مصر با ۴۲۰/۰۰۰ نیرو، بزرگ‌ترین ارتش منطقه محسوب می‌شد. (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۶: ۱۷۶) با توجه به نقشی که ارتش در اقتصاد مصر داشت ارتباط نزدیکی بین مردم و ارتش برقرار بود و در حقیقت بخشی از مردم از طریق ارتش امرار معاش می‌کردند که برای ارتش محبوبیت ایجاد کرد. همچنین با توجه به جدا بودن ساختار نهادینه ارتش از برخی سیاست‌های مبارک، ارتش توانست به عنوان ساختاری مستقل عمل کند. (هراتی، و ظفری ۱۳۹۲: ۱۵۰) از این رو در جریان تظاهرات مردم، برخورد جدی میان مردم و ارتش صورت نگرفت و در مواردی معترضان، شعارهایی ضد مبارک بر روی تانک‌ها و خودروهای نظامی می‌نوشتند. (بصیری، ۱۳۹۱: ۵۱) حتی بنا به مطالعات برخی از محققین، تصمیم ارتش مصر مبنی بر عدم حمایت از دولت حسنی مبارک، پس از بازگشت رئیس ستاد ارتش مصر از آمریکا گرفته و اجرا شد. (قاسمی، ۱۳۹۱: ۴۸) در نهایت ارتش با مخالفان از در صلح درآمد و در بیانیه‌ای بر حق قانونی ملت مصر تأکید کرد و اعلام کرد خواسته‌های آن‌ها را قانونی می‌داند. (مسعودنیا، ۱۳۹۱: ۱۷۷) بنابراین ارتش نه تنها از توان سرکوب خود استفاده نکرد بلکه حسنی مبارک را مجبور کرد تا قدرت را زمین را بگذارد و خود ارتش موقتاً قدرت را در دست گیرد.

۴-۵ نیروهای اجتماعی در انقلاب مصر

نیروهای محرک انقلاب از مؤلفه‌های قابل بررسی در انقلاب‌های اجتماعی است و این پرسش مطرح می‌شود که آیا جنبش انقلابی ناشی از ائتلاف نخبگان و طبقات اجتماعی است یا اینکه یک طبقه اجتماعی پیشتاز، تغییرات سیاسی را ایجاد و جهت می‌دهد. نیروهای اجتماعی در قیام مردم مصر، در

چند دسته جای می‌گیرند. بخشی از آن‌ها اسلام‌گرایان بودند که در عرصه سیاسی مصر از نیروهای اجتماعی تأثیر گذار بودند و نقش فعالی در پیروزی انقلاب مصر داشتند. اسلام‌گرایان یا به عبارتی اخوان‌المسلمین در دوران حسنی مبارک، تحت کنترل امنیتی بودند و حسنی مبارک تلویحی از آن‌ها خواسته بود که از تهدید نظام سیاسی کشور اجتناب کنند و بیشتر به فعالیت‌های دینی و خیریه بپردازند. با شروع قیام مردم مصر و اعتراض جوانان ۶ آوریل، اخوان‌المسلمین در روزهای اول نقشی در جریان اعتراضات در میدان تحریر ایفا نکردند اما سپس با سازماندهی وارد شدند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۲۰۷) به دلیل حاکمیت دیکتاتوری بر مصر، شکل‌گیری جامعه مدنی و احزاب سیاسی مستقل با مشکل مواجه شد از این رو دیگر جریان‌های سیاسی مانند ملی‌گرایان، طیف چپ سوسیالیستی و جریانات تجدد خواه لیبرال و جنبش‌های اجتماعی از توان سازماندهی چندان بر خوردار نبودند و جامعه بیشتر ساخت توده‌ای پیدا کرد. در عین حال در مصر و تونس شاهد شکل‌گیری نیروهای اجتماعی جدیدی هستیم که با بهره‌گیری از رسانه‌ها و مکانیزم‌های جدید ارتباطی مانند فیس بوک، توئیتر و ... به بسیج گستره اقشاری پرداختند که طبقه و ایدئولوژی مشخصی نداشتند و آنچه آن‌ها را پیوند می‌دهد نارضایتی مشترک است. این قشر شامل طبقه متوسط نوگرا به خصوص دانشجویان و قشر جوان هستند که بهره‌گیری از فناوری‌های جدید، امکان تجهیز اعتراضات را برای آن‌ها فراهم می‌کرد. (جوانپور و بنی‌هاشمی، ۱۳۹۰: ۹۸) از جمله این نیروها، جنبشی به نام «الکفایه» بود که در مخالفت با طولانی شدن حکومت حسنی مبارک شکل گرفت و شعار آن‌ها غیرموروثی شدن ریاست جمهوری در خاندان مبارک بود. این جنبش مرکب از ملی‌گرایان، اسلام‌گرایان و کمونیست‌ها بود و جنبشی اینترنتی بود که اعضای آن را طبقات متوسط اعم از روزنامه‌نگاران، دانشجویان، اساتید، پزشکان، هنرمندان تشکیل می‌داد. همچنین این جنبش به گونه‌ای حاصل اجتماع احزاب وفد، التجمع، الناصری، اکرامه، الوسط، العمل، جمعیت ملی تغییر دموکراتیک و اتحاد ملی بود. از دیگر جنبش‌های قابل ذکر، جنبش خالد محمد سعید است که در سیدی جابر اسکندریه تشکیل شد. (پورسعید، ۱۳۹۲: ۱۲۳-۱۲۲) فعالین جنبش ۶ آوریل نیز در سال ۲۰۰۸ شکل گرفت که با الگو برداری از انقلاب تونس، اقدام به راه‌اندازی صفحه فیس بوکی (جمعه خشم) کردند. (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۲۲) یک هفته قبل از رفتن به میدان التحریر، فراخوان ثبت‌نام در فیس بوک را راه‌اندازی کردند که در صورت ثبت‌نام پنجاه هزار نفر، روز ۲۵ ژانویه را به عنوان روز تسخیر میدان تحریر اعلام کنند. به دنبال آن جمعیت ثبت‌نام به بیش از صد هزار نفر رسید و جنبش انقلابی مصر آغاز شد. اخوان‌المسلمین نیز بنا به دلایلی از جمله عدم تحریک ارتش و قدرت‌های خارجی و عدم

اعتماد به پیرزوی جنبش اعتراضی، دیرتر به جنبش پیوست. (جوآنپور و بنی‌هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۰۰) این جنبش‌ها در اعتراض به ناکارآمدی دولت حسنی مبارک، فساد فراگیر، تقلب انتخاباتی و نبود آزادی بیان و سایر فعالیت‌های مدنی شکل گرفت و توانستند قیام را عمومی و گسترده سازند که در نهایت به سقوط دولت انجامید. بنابراین انقلاب مصر بدون وجود رهبری مشخص پیش رفت و رهبری فردی جای خود را به رهبری جمعی داد که در فضای مجازی نیز شکل گرفت و مردم از طریق رسانه‌های جمعی به ساماندهی اعتراضات خود پرداختند.

۵. کاربست نظریه انقلاب اجتماعی برای انقلاب تونس

۱-۵ جامعه تونس قبل از انقلاب

طبق نظریه انقلاب اجتماعی، جوامع انقلابی، جوامع کشاورزی هستند اما جامعه تونس قبل از انقلاب، یک جامعه کشاورزی نبود. به عبارتی کشاورزی در منابع اصلی درآمد مردم تونس قرار نمی‌گرفت. اقتصاد دولت تونس ترکیبی از منابع درآمدهای مختلف است که در اصطلاح اقتصادی امروز در قالب دولت‌های شبه رانتیر قرار می‌گیرد. با توجه به توسعه مفهوم رانت، امروزه عامل رانت تنها به منابع طبیعی محدود نمی‌شود زیرا در مطالعات اقتصادی امروز، رانت را به عنوان درآمدی قرار می‌دهند که بالاتر از حداقل درآمدی است که یک فرد یا بنگاه در شرایط بازاری به دست می‌آورد که در این صورت، دامنه رانت توسعه و منابع درآمدی مختلفی را دربرمی‌گیرد که از آن جمله یارانه‌ها، سودهای انحصاری، سودهای کوتاه‌مدت و ... را شامل می‌شود. از دیگر منابع رانت، «رانت استراتژیک» است که کمک‌های قدرت‌های بزرگ به دولت‌های حامی‌شان می‌باشد. (میرترابی، ۱۳۹۱: ۳۵-۳۳) پول‌های ارسالی کارگران خارجی مقیم در کشورهای نفت‌خیز و ثروتمند نیز در شمار منابع رانت قرار می‌گیرد بدین ترتیب منابع طبیعی، وجوه ارسالی کارگران خارجی و رانت استراتژیک سه منبع اصلی درآمد دولت‌های رانتیر است. (میرترابی، ۱۳۸۷: ۶) اقتصاد تونس نیز با توجه به این سه منبع درآمد ساماندهی می‌شود. به این ترتیب نیازهای جامعه تونس از درآمدهای حاصل از بخش خدمات ۶۰٪، صنعت ۳۰٪، و کشاورزی ۱۰٪ تأمین می‌شد یعنی کشاورزی کمترین نقش را در اقتصاد تونس داشته است و درآمد اکثریت مردم از بخش خدمات حاصل می‌شد. (عظیمی دولت-آبادی، ۱۳۹۶: ۱۲۲)

با توجه به عدم توسعه اقتصادی تونس و ضعف منابع زیرزمینی، گردشگری از منابع درآمد عمده

شهروندان این منطقه است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۶۸)

در سال‌های قبل از انقلاب، درآمد سرانه و رشد اقتصادی تونس پیشرفت قابل توجهی داشت اما به دلیل نامتوازن بودن توسعه اقتصادی، افزایش درآمد تنها به قشر بالای درآمد جامعه اختصاص یافت و این امر منجر به افزایش شدید فاصله طبقاتی شد و همین امر فاصله زیاد بین طبقه بالا و پایین شهر را رقم زد و اسباب اعتراض مردم را برانگیخت. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۳۳۶)

۲-۵ فشارهای بین‌المللی بر تونس

دولت تونس در سال‌های قبل از انقلاب از سوی هیچ‌یک از قدرت‌های جهانی تحت فشار برای آغاز روند نوسازی نبود. رژیم بن علی با کشورهای غربی و دولت‌های منطقه خلیج فارس، روابط دوستانه داشت اما اتحاد و همکاری چندانی بین آن‌ها برقرار نبود. علاوه بر این براساس داده‌های آماری، تونس کمترین میزان وابستگی را به بازیگران خارجی نسبت به کشورهای درحال انقلاب در آن سال‌ها را داشته است. همچنین با شروع انقلاب در تونس، دولت‌های فرانسه و آمریکا که از حامیان اصلی این کشور بودند حمایت جدی از بن علی به عمل نیاوردند و حتی دولت فرانسه از ورود بن علی به این کشور خودداری کرد. (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۶: ۱۳۴)

۳-۵ توانایی انقلابی دهقانان

اقدامات بن علی در ایجاد نوعی اقتصاد ناموزون، باعث رشد طبقه متوسط شد. با ایجاد رکود در اقتصاد و افزایش بیکاری، حذف یارانه مواد سوختی و غذایی و وجود فشارهای سیاسی و مالی دولت بن علی، نارضایتی طبقه متوسط از عدم آزادی و فقر طبقات پایین جامعه، شرایط جامعه را ملتهب و آماده اعتراض و در نهایت با نارضایتی گروه‌های مذهبی، شرایط را برای شکل‌گیری انقلاب مهیا کرد. (فیروز کلائی، ۱۳۹۴: ۶۸-۶۴)؛ در نتیجه این فشارها، یکی از جوانان دست‌فروش شهر سیدی بوزید به نام محمد البوعزیزی در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ در اعتراض به مصادره گاری‌اش اقدام به خودسوزی کرد. از همان روز سیل اعتراض‌ها علیه حکومت بن علی شروع شد و به شهرهای دیگر سرایت کرد و در نهایت به پایتخت نیز کشید. (فیروز کلائی، ۱۳۹۴: ۵۳) وسیله‌ای که معترضین برای انعکاس مخالفت‌های خود از آن بهره بردند، رسانه‌ها بود. نقش رسانه در جریان تحولات خاورمیانه غیرقابل انکار است تا حدی که برخی از محققین از نقش رسانه‌های جدید مانند فیس بوک و کانال‌های ماهواره‌ای به عنوان مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عامل در انقلاب تونس نام برده‌اند. (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۲۱؛ لملوم، ۲۰۰۱: الجزیره نت) و به دو بخش رسانه داخلی و خارجی قابل تقسیم است.

نقش رسانه در انقلاب تونس به میزانی است که از این انقلاب به عنوان «انقلاب فیس بوک» یاد می‌شود. جوانان معترض برای ساماندهی اعتراض از رسانه‌های اینترنتی بهره بردند. جوانان تونسی با بهره‌گیری از فیس بوک و توئیتر، مردم را به شرکت در تظاهرات علیه اقدام پلیس به دلیل خودسوزی «بوعزیزی» دعوت نمودند تا حدی که در فاصله ۱۸ تا ۲۶ دسامبر ۲۰۱۰، حداقل افرادی که از فیسبوک استفاده کردند در کمترین روز بهره‌گیری از آن یک میلیون و ۸۲۰ هزار کاربر بود. علاوه بر فیسبوک، توئیتر و شبکه الجزیره نیز در انتقال و خبرسانی نیز موثر بودند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۳۴۰) جوانان و فعالان حقوق بشر تونس و مصر، اخبار و تحولات سیاسی و اجتماعی را از طریق کانال الجزیره به دنیا منعکس می‌کردند. در واقع این کانال خبری، با دعوت از مخالفان و فعالان سیاسی تونس، با آشکار ساختن فساد و اختناق سیاسی حکومت بن علی، افکار عمومی تونس را بسیج کردند. همچنین به رغم ممنوعیت فعالیت شبکه الجزیره در تونس، اخبار تظاهرات مردم تونس در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ را پوشش داد (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۲۱) در نتیجه دسترسی به رسانه‌های خارجی امکان طرح اعتراضات را در سطح بین‌المللی فراهم کرد و این موضوع امکان دفاع حکومت‌های خارجی از دولت‌های حاکم را به حداقل می‌رساند.

۴-۵ نیروهای مسلح در تونس

در مورد نیروهای سرکوب در تونس باید گفت این نیروها ترکیبی از نیروهای پلیس، امنیتی و ارتش بودند که از چند ویژگی برخوردار بودند: غالب بودن نیروهای امنیتی بر نیروهای نظامی، وابستگی به فرانسه از لحاظ ساختاری، برخورداری از حمایت‌های آمریکا در زمینه آموزش و لجستیکی و کنترل مستقیم بن علی بر این نیروها. به عبارتی نیروهای امنیتی و انتظامی نقش مهمی در ساختار قدرت بن علی داشتند و در این میان، سیطره نیروهای امنیتی بر بخش‌های نظامی قابل توجه است. ارتش نیز نقش مکمل را ایفا می‌کرد. عملکرد این نیروها ناشی از حمایت‌های آمریکا بود. آمریکا در برنامه IMEF (دوره مقدماتی و عالی زبان انگلیسی) و مرکز مطالعات استراتژیک آفریقا، نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی تونس را تحت آموزش قرار داد. حضور نیروهای نظامی تونس در برنامه‌های نظامی و امنیتی غرب نیز قابل تأمل است. حمایت‌های آمریکا، موارد تسلیحاتی از جمله هواپیماهای جنگی، انواع وسایل مخابراتی، سیستم شنود رادیوی و ... را نیز شامل می‌شد. کمک‌های مالی آمریکا نیز در تأمین هزینه‌های مالی نیروهای نظامی تونس مهم بود. کشورهای فرانسه، انگلیس و آلمان نیز نیروهای نظامی تونس را مورد حمایت قرار دادند. کنترل این نیروها در مجموع در دست بن علی بود

و از آن‌ها برای سرکوب جنبش‌های اعتراضی استفاده می‌کرد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۳۴۶-۳۴۵) باید افزود در این زمان نیروهای نظامی تونس نه در جنگ خارجی شرکت داشتند و نه فعالیت نظامی خاصی داشتند که قدرت سرکوب آن‌ها را به تحلیل برده باشد. پلیس ملی و نیروهای امنیتی تونس که به لحاظ تعداد نیرو قابل ملاحظه بودند و تعداد آن‌ها را بین ۱۲۰ تا ۲۰۰ هزار نفر برآورد کرده‌اند شامل واحدهایی چون گارد ملی، پلیس شورش، نیروهای واکنش سریع و بریگاد ضد تروریسم بودند. مجموع نیروهای ارتش را نیز ۲۷ هزار نفر تخمین زده‌اند. اما با شدت گرفتن اعتراضات، بخشی از نیروهای پلیس توسط معترضین از کار افتادند و بخشی از نیروهای پلیس نیز داوطلبانه از سرکوب مخالفان امتناع کردند. نیروهای ارتش در واقع به عنوان آخرین نیروهای امنیتی وارد کارزار شدند چون در تونس، ارتش وظیفه‌ای در برقراری نظم و تأمین امنیت داخلی نداشت. (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۶: ۱۴۲-۱۴۱) اما رئیس ستاد ارتش از درخواست بن علی برای سرکوب مخالفان امتناع کرد و بدین صورت شکاف میان بن علی و ارتش زیاد شد و ارتشیان به عنوان یک نهاد در کنار مردم قرار گرفتند و در حمایت از نظام حاکم تلاش چشمگیری نشان نداد (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۳۴-۳۵) از این رو ارتش تصمیم گرفت نیروهای خود را از شهر تونس خارج کند تا اینکه با فرار بن علی، ارتش نیروهایش را در شهر مستقر کرد. (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۶: ۱۴۲) موضع بی-طرفی ارتش باعث شد گذار از نظام دیکتاتوری در تونس بدون خونریزی صورت گیرد و از طرفی امکان دگرگونی ساختاری نهادهای دموکراتیک و انقلاب اجتماعی شکل نگیرد. (جوآنپور و بنی-هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۰۴)

۵-۵ نیروهای اجتماعی در انقلاب تونس

از ویژگی‌های انقلاب تونس عدم رهبری آن توسط گروهی خاص است به عبارتی این انقلاب، رهبری مشخص نداشت. در دوران حبیب بورقیبه و بن علی، نهضت‌های اسلامی به شدت کنترل می‌شدند و حتی بن علی از شیوه‌های مختلف از قبیل زندانی و تبعید کردن سعی داشت اسلام‌گرایان را محدود کند و برخی از گروه‌های اسلامی را نیز تروریست می‌خواند. (دهقانی فیروزآبادی و محسنی، ۱۳۹۱: ۱۰۳) تنها چند حزب سنتی اجازه فعالیت داشتند ولی عملاً، حزب دولت همه قدرت را در دست داشت. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۷۰) بخشی از نیروهای اجتماعی درگیر انقلاب تونس را جوانان اسلام‌گرا پوشش می‌داد. با توجه به اسلام‌ستیزی بن علی، جوانان تونسی در منازل و برخی از روستاها، به برگزاری کلاس‌های قرائت قرآن و بحث درباره مباحث اعتقادی روی آوردند.

تعداد شرکت‌کنندگان در این جلسات را حداقل ۹۰ هزار نفر اعلام کرده‌اند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۳۳۸). از دیگر جریانات، گروه النهضه می‌باشد. راشد الغنونی به عنوان رهبر این گروه در ابتدا از اوایل دهه ۷۰ میلادی، در مخالفت با قوانین ضد اسلامی حکومت تونس، کلاس‌های قرآنی تحت عنوان «جمعیت حافظان قرآن کریم» در مساجد تشکیل دادند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۲۳۵) و به تدریج جمعیتی نزدیک به ۳۰ الی ۳۵ هزار نفر از مسلمانان تونس در این مساجد و لوای برنامه‌های قرآن برای مقابله با حکومت تونس تربیت شدند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۳۳۹). اما با توجه به شکاف بین مردم و رهبرانش، وقتی جرقه‌های انقلاب روشن شد، سیل جریان اعتراضات از سوی گروه خاصی رهبری نشد.

نتیجه‌گیری

از مقایسه انقلاب‌های مصر و تونس بر اساس نظریه انقلاب اجتماعی نتایج قابل تأملی شاهد هستیم. بنابر نظریه انقلاب اجتماعی، انقلاب‌ها زمانی اتفاق می‌افتند که منبع اصلی درآمد دولت‌ها، کشاورزی باشد که این عامل انقلاب قابل تطبیق با انقلاب مصر و تونس نیست چرا که بررسی صورت گرفته حاکی از آن است که کشاورزی کمترین نقش را در تولید درآمد این کشورها دارد و منبع درآمد این کشورها با اصطلاح جدید شبه رانتیر قابل توضیح است و از شباهت‌های این دو کشور همین موضوع است. همچنین دو کشور از سوی کشورهای بین‌المللی تحت فشار خاصی برای نوسازی نبودند که منجر به شکل‌گیری بحران شود. همچنین در انقلاب‌های اجتماعی، شورش‌ها و قیام‌هایی منجر به انقلاب می‌شوند که در محیط‌های روستایی شکل گیرند؛ امری که ما نه در کشور مصر و نه در تونس نمی‌بینیم بلکه در هر دو کشور، مخالفت‌ها توسط جوانان شهری شکل گرفت و ادامه یافت. از دیگر متغیرهای نظریه انقلاب اجتماعی در شکل‌گیری انقلاب‌های اجتماعی که تطبیقی با انقلاب مصر و تونس ندارد، ضعف نیروهای مسلح است زیرا که نیروهای ارتش در مصر و تونس در این زمان درگیر جنگ خارجی نبودند که توان سرکوب نداشته باشند بلکه از حمایت‌های آمریکا نیز برخوردار بودند اما این نیروها در جبهه مردم قرار گرفتند. نیروهای اجتماعی دخیل در انقلاب‌های مصر و تونس نیز بیشتر مردمی بودند و از رسانه‌های جمعی برای پیشبرد اهداف خود استفاده کردند. بنابراین نظریه انقلاب اجتماعی در تبیین سایر انقلاب‌های جهان اسلام نیز به بن بست می‌خورد و ناتوانی این نظریه در مطابقت با آن با انقلاب‌های جهان اسلام ظاهر می‌شود.

منابع و ماخذ

۱. ابراهیمی، نبی‌اله (۱۳۹۰)، **تأثیر شبکه‌های اجتماعی و کانال‌های ماهواره‌ای در وقوع و تکوین انقلاب‌های عربی**، دوره ۱۴، شماره ۲ (مسلسل ۵۲)، تابستان.
۲. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله، رسولی، مینا (۱۳۹۰). **کالبدشکافی جنبش مصر**، دانشنامه بهار، شماره ۸۰.
۳. اسکاچپول، تدا (۱۳۷۶). **دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی**، ترجمه مجید روئین تن، تهران: سروش.
۴. اسکاچپول، تدا (۱۳۸۲)، **دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران**، فصلنامه مطالعات راهبردی، ترجمه محمدتقی دلفروز، شماره ۱۹.
۵. بصیری، محمدعلی (۱۳۹۱)، **بررسی تطبیقی گفتمان اسلامی در انقلاب ایران (۱۳۵۷) و مصر (۲۰۱۱)**، فصلنامه علمی - پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۲۰، پاییز.
۶. پورسعید، فرزاد (۱۳۹۲)، **بیداری اسلامی در جهان عرب؛ مطالعات نظری موردی**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. **تونس** (۱۳۸۷)، بی‌نا، تهران: موسسه تحقیقاتی آینده‌سازان نور.
۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۱)، **بیداری اسلامی و تحولات منطقه‌ای**، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۹. جمعی از نویسندگان اسلام (۱۳۹۳)، **اسلام سیاسی در تونس**، ترجمه مصطفی اسماعیلی و مهدی عوض پور، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۰. جوانپور، عزیز و میرقاسم بنی هاشمی (۱۳۹۰)، **جنبش‌های انقلابی عربی؛ چشم‌اندازها و چالش‌های الگوی نوین دولت**، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۴، شماره ۵۲، تابستان.
۱۱. حاجی ناصری، سعید، اسدی حقیقی، سید ابراهیم (۱۳۹۱). **واکاوی نقش طبقه متوسط جدید در جنبش اجتماعی مصر**، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۴.
۱۲. دارا، جلیل، کرمی، مصطفی (۱۳۹۴). **مقایسه انقلاب اسلامی ایران و انقلاب سیاسی ۲۰۱۱ مصر در پرتو بررسی دو جریان روحانیت ایران و اخوان المسلمین مصر**، پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۱۴، سال چهارم.

۱۳. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال و سجاد محسنی (۱۳۹۱)، **علل و عوامل بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا (مطالعه موردی تونس، مصر، لیبی و یمن)**، مجله سیاست دفاعی، سال بیستم، شماره ۸۰، پائیز.
۱۴. رافعی، ابوالفضل (۱۳۹۰)، **بیداری اسلامی در تونس، تهران: مرکز اسناد و مطالعات راهبردی فلسطین و خاورمیانه جمعیت دفاع از ملت فلسطین.**
۱۵. زکریا، فرید (۱۳۸۹)، **ریشه‌های انقلاب مصر**، مهرنامه، شماره ۹، اسفند.
۱۶. عظیمی دولت‌آبادی، امیر (۱۳۹۶). **انقلاب در کشورهای عربی**، تهران: پژوهشکده امام خمینی رحمته‌الله.
۱۷. فراتی، عبدالوهاب (۱۳۷۷). **رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی**، بی‌جا: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی
۱۸. فوزی تویسرکانی، یحیی، هاشمی، سیدعباس (۱۳۹۳). **جنبش‌های اسلام‌گرای مصر: بررسی منطقه‌ای**، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی.
۱۹. فیروز کلائی، عبدالکریم (۱۳۹۴). **تحلیلی بر مهم‌ترین علل شکل‌گیری قیام مردمی تونس از منظر اقتصاد سیاسی ۲۰۱۱-۲۰۱۰**، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۸، تابستان.
۲۰. قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۱)، **پدرسالاری جدید؛ تأملاتی در تعامل دولت و شهروندان در قیام‌های ۲۰۱۱ جهان عرب**، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره ۱، بهار.
۲۱. کشاورز شکری، عباس (۱۳۸۱). **نظریه تداوم اسکاچپول و انقلاب اسلامی**، پژوهشنامه متین، شماره ۱۷.
۲۲. کشاورز شکری، عباس، عابدینی نجف‌آبادی، الهه (۱۳۹۴). **آسیب‌پذیری‌های دولت حسنی مبارک و بسیج انقلابی در مصر**، مجله جامعه‌شناسی جهان اسلام، سال ۳، شماره ۶.
۲۳. گلدستون، جک (۱۳۸۷)، **انقلاب‌ها در دیکتاتوری مدرن، در مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها**، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
۲۴. گلرو، عباس (۱۳۸۵)، **بررسی مقایسه‌ای اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران و مصر بر مبنای رابطه این دو کشور با آمریکا**، مطالعات آفریقا، سال یازدهم، شماره ۲.
۲۵. لیتل، دانیل (۱۳۷۳). **تبیین در علوم اجتماعی: در آمدی به فلسفه علم الاجتماع**، ترجمه

عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.

۲۶. مسعودنیا، حسین (۱۳۹۱)، *بررسی عوامل سقوط حسنی مبارک و چشم انداز تحولات کشور*

مصر، فصلنامه علمی - پژوهشی دانش سیاسی، سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان.

۲۷. مقدس، محمود و حمیدالله اکوانی (۱۳۹۱)، *انقلاب مصر؛ برآیند نظام الیگارشی و توسعه*

یافتگی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره چهارم زمستان.

۲۸. ملکوتیان، مصطفی (۱۳۹۱). *پدیده انقلاب*، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات.

۲۹. میرترابی، سعید (۱۳۸۷)، *نفت، سیاست و دموکراسی*، تهران: قومس.

۳۰. میرترابی، سعید (۱۳۹۱)، *بیداری اسلامی و اقتصاد سیاسی نفت خاورمیانه*، تهران: دانشگاه امام

صادق علیه السلام.

۳۱. مور، برینگتن (۱۳۸۲)، *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی (نقش ارباب و دهقان*

در روند نوین‌سازی)، ترجمه یوسف نراقی، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.

۳۲. نورانی، امیر (۱۳۹۱)، *مصر، بیداری اسلامی و الگوی ایران*، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات

انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸، بهار.

۳۳. نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۱). *کالبدشکافی انقلاب‌های عربی*، تهران: انتشارات میزان

۳۴. هادیان، ناصر (۱۳۷۷). *مروزی انتقادی بر نظریه انقلاب اسکاچپول*، مجله دانشکده حقوق و

علوم سیاسی، دوره ۴۱.

۳۵. هراتی، محمدجواد و محمود ظفری (۱۳۹۲)، *تفاوت نقش و جایگاه ارتش در فرآیند انقلاب*

اسلامی ایران و تحولات ۲۰۱۱ مصر، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال

دوم، شماره ۸، پاییز.

۳۶. لملوم، الفه (۲۰۱۱)، *الاعلام و ثورة الجيل العربی الجدید*، فی

[/http://Aljazeera.Net/NR/exeres](http://Aljazeera.Net/NR/exeres)

